اقتصاد: تحلیلی از علل اقتصادی سقوط امپراطوری شوروی

رشیدی، علی

چرا سیستم اقتصادی شوروی بعد از سالها رشد سقوط کرد؟پیدایش ادامه‏ بحران اقتصادی در جمهوری‏های سابق‏ شوروی از زمان سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 سبب شده است که‏ این سوال زودتر مورد تومجه قرار نگیرد. سقوط ناگهانی سیستم شوروی برای‏ بسیاری از سیاستمداران و اقتصاددانان‏ تعجب‏آور بود.تجزیه و تحلیل علل‏ سقوط درسهائی برای کشورهای خواستار توسعه مخصوصا خود جمهوریهای سابق‏ شوروی دارد.

اگرچه برنامه‏ریزی اقتصادی متمرکز تقریبا در همه کشورها کنار گذاشته شده‏ است ولی بسیاری از حکومت‏ها در کشورهای خود سعی در تأثیر بر کمیت و کیفیت سرمایه‏گذاریها دارند.این‏ حکومتها بهتر است که سیاست رشد اقتصادی صرفا بر مبنای تجمع سرمایه را مورد تجدیدنظر قرار دهند!بررسی‏ مجدد این سیاست‏ها بر مبنای نوشته‏های‏ موجود در غرب و در روسیه علاوه‏بر نتیجه‏گیریهای قبلی دو نکته را ثابت‏ می‏کند:

1-رشد اقتصادی از راه سرمایه‏گذاری‏ هرچه بیشتر،میتواند در ابتدا،سریع باشد ولی تدریجا کم میشود:رشد اقتصادی‏ شوروی بعد از یک دوره رشد سریع‏ سالهای قبل از 1960 در دوره بعد یعنی‏ سالهای 1987-1960 باتوجه به نرخ‏های‏ سرمایه‏گذاری و سطح آموزش در آن‏ کشور،از همه کشورها و حتی پائینتر از حدی بود که تصور میشد.

2-اگرچه برتر شدن عملکرد سیستم‏ اقتصادی شوروی را معمولا به تکیه شدید بر تجمع سرمایه نسبت میدهند ولی‏ معلوم شده است که تعدادی از اقتصادها با عملکرد خوب نیز شدیدا به تجمع سرمایه‏ تکیه داشته‏اند.

امری که درباره اقتصاد شوروی غیر معمولی است،تکیه شدید بر سرمایه‏گذاری با بازده متوسط و اندک‏ سرمایه‏گذاریها نیست،این عدم تحرک و خشکی( regidity )سیستم بود که به سقوط فزاینده بازده سرمایه‏گذاری منجر میشد.

مقایسه نرخ‏های رشد

میزان رشد اقتصادی شوروی در دهه‏های آخر عمر رژیم در مقایسه با نرخ‏های رشد اقتصادی سایر کشورها چگونه بوده است؟رشد سرانه متوسط سالانه اقتصاد شوروی در دوره‏ 1989-1960 برابر 4/2 درصد بود که‏ اندکی از رشد متوسط جهانی بالاتر بوده‏ است.این نرخ رشد ظاهرا قابل قبول،بر مبنای تخمین نسلی از متخصصین‏ شوروی شناس غربی از جمله پروفسور ابرام برگسون از دانشگاه هاروارد است.

اما برای تجزیه و تحلیل مناسب و واقعی‏ عملکرد کشور،باید تولید آن را به کیفیت‏ داده‏ها یا عوامل تولید(مانند سرمایه‏گذاریها)مرتبط ساخت. ساختن استون هنج( Stone Henge )یا سنگ ستونهای ماقبل تاریخ انگلستان از این جهت شگفت‏انگیز است که با استفاده از کالای سرمایه‏ای بسیار اندکی‏ ساخته شده بود.اگر امروز کسی با ماشین‏آلات سنگین موجود طی چند دهه‏ چند تا سنگ را رویهم تراز کند کار مهمی‏ انجام نداده است،اگر در نظر بگیریم که‏ شوروی با داشتن یکی از بالاترین‏ نرخ‏های سرمایه‏گذاری در جهان در سال‏های 1989-1960 تنها رشدی در حد متوسط جهانی داشته است دیگر عملکرد رشد شوروی چندان‏ رضایت‏بخش جلوه نمیکند و برای مردم‏ شوروی ارزشی نداشته است.

علاوه‏بر این میتوانیم این مقایسه‏ بین المللی را با بکارگیری رابطه متوسط عددی بین عملکرد رشد سرانه و نام‏ نویسی در موسسات آموزشی(موثر در رشد)و رشد جمعیت(مضر برای رشد سرانه)و سرمایه‏گذاری فیزیکی(مفید برای رشد)در تمام کشورها ادامه دهیم.در واقع تمام این عوامل میبایست در جهت و بنفع رشد شوروی موثر واقع میشد:شوروی‏ علاوه بر نرخ سرمایه‏گذاری بالا،یکی از بالاترین نسبت‏های نام‏نویسی‏ دبیرستان در سطح جهان و یکی از پائینترین نرخ‏های رشد جمعیت را داشته‏ است.چون رشد شوروی فقط در حد متوسط جهانی بود در واقع یک عامل‏ جنبی بازدارنده عمده و ضد رشد وجود داشته است که میتوانیم آن را به این‏ حقیقت مربوط کنیم که اقتصاد شوروی‏ یک اقتصاد معمولی نبود.

از مقایسه عامل جنبی شوروی با سایر کشورها(با در نظر داشتن و سعت کشور)به‏ این نتیجه حیرت‏انگیز میرسیم که‏ شوروی دارای بزرگترین عامل جنبی باز دارنده رشد بوده است و ازاین‏رو در سالهای 1989-1960 اقتصاد شوروی از نظر عدم موفقیت در دنیا اول بوده است‏ یعنی در مقایسه با میزان فداکاری در مصرفی که مردم شوروی میبایست بخاطر سرمایه‏گذاری بیشتر و آموزش و پرورش‏ بالاتر از آن بگذرند،افزایش تولید از استانداردهای بین المللی بسیار کمتر بوده‏ است.

اما این همه داستان نیست.رشد اقتصاد شوروی قبل از دهه 1960 بنحو تعجب‏انگیزی خوب بود.اگر تمرین‏ اندازه‏گیری عامل جنبی رشد را برای هر یک از چهار دهه آخر اقتصاد شوروی‏ تکرار کنیم می‏بینیم که عامل جنبی رشد در دهه 1950 مثبت(نمودار 1)بود.حتی اگر نرخ بالای سرمایه‏گذاری در دهه 1950 را در نظر بگیریم نرخ رشد اقتصادی شوروی‏ در این دهه کاملا رضایت‏بخش بوده‏ است.نرخ رشد اقتصادی شوروی در دهه 1950 آنچنان خوب بود که بعضی از تئوریسین‏های اولیه رشد از آن بعنوان‏ نمونه عدم تاثیر تخصیص نادرست منابع‏ بر نرخ رشد درازمدت،یاد کردند.اقتصاددانانی نظیر جان‏کنث‏ کالبریت( John kenneth Galbraith ) پیش‏گوئی کردند که عملکرد اقتصادی‏ شرق و غرب بهم خواهد رسید.اما عامل‏ جنبی رشد شوروی در دهه 1960 منفی‏ شد و در دهه‏های 1970 و 1980 باز هم‏ منفی‏تر گردید.عامل جنبی رشد شوروی‏ که در اینجا نشان داده شده،نه‏تنها این‏ نکته را در نظر میگیرد که نرخ رشد شوروی‏ باتوجه به کوشش عظیم سرمایه‏گذاری‏ چه میبایست باشد بلکه رشد شوروی در مقایسه با متوسط رشد جهانی در همین‏ دوره چگونه بوده است؟متوسط رشد جهانی در دهه 1970 و 1980 کمتر شد ولی‏ رشد اقتصادی شوروی حتی از متوسط جهانی نیز بدتر بود که نقش عامل جنبی‏ منفی فزاینده در آن را تایید میکند.

اما اگر سیستم شوروی همیشه نرخ رشد کمتری داشت بیان علت آن آسانتر میشد.زیرا میتوانستیم آن را به تخصیص‏ غلط و بدون کارآئی سرمایه‏گذاریها نسبت دهیم.

ازاین‏رو باید بفهمیم که چرا طی سالها میزان رشد مرتبط با میزان معینی از سرمایه‏گذاری بنحو بسیار روشنی بدتر و بدتر شده است؟

نمودار 1 نمودار 2 منبع:تخمین غرب از موجودی سرمایه،اشتغال و ارزش افزوده صنعت‏

دفاع و روحیه ضعیف

یکی از نظرات همه‏گیر این است که‏ افزایش هزینه‏های دفاعی شوروی با حمله به افغانستان و جنگ ستارگان در سالهای 87-1979 حلقه ضعیف زنجیری‏ بود که پشت سیستم را شکست.ولی ارقام‏ و اطلاعات موجود نشان میدهد که مخارج‏ دفاعی بیشتر در کاهش رشد اقتصادی‏ شوروی موثر بود با این همه تاثیر مقداری‏ آن‏چنان ناچیز است که می‏توان آن را نادیده گرفت.کارشناس امور دفاعی‏ شوروی دیمیتری استاین‏برگ Dmitri ) ( Steinberg تخمین زده است که این‏ افزایش هزینه‏ها فقط برابر 6/1 درصد تولید ناخالص داخلی بود و فقط 15/0 در صد کاهش رشد سالهای 87-1960 را میتوان به افزایش مخارج نظامی نسبت‏ داد.حقیقت این است که بیشتر افزایش‏ هزینه‏های دفاعی درازمدت شوروی قبل‏ از 1960 انجام شد یعنی قبل از شروع‏ کاهش رشد که ما بدنبال تبیین آن‏ هستیم.

عقیده رایج دیگر این است که بدتر شدن‏ روحیه و شکست انضباط نیروی کار شوروی به سقوط سیستم شوروی منجر گردید.در این مورد نیز شواهدی از این‏ حقیقت داریم.بررسی انجام شده در بین‏ مهاجرین از شوروی نشان داده است که‏ جوانان خیلی بیشتر از بزرگترها از سیستم‏ شوروی ناراضی بودند که علامتی از امکان این است که همه نسل‏ها علاقه‏ خود را به سیستم از دست داده بودند. مصرف الکل نیز از دهه 1960 تا اواسط دهه 1980 بشدت افزایش یافت(به‏ همین جهت گورباچف نهضت ضد مصرف الکل خود را شروع کرد)اما کشورهای با رشد زیاد نیز ازدیاد مصرف‏ الکل داشته‏اند.از دست رفتن روحیه هم‏ میتواند هم علت و هم معلول کاهش رشد اقتصادی باشد.

نوع رشد غلط

مشهورترین فرضیه برای سقوط نرخ‏ رشد شوروی در نوشتجات علم اقتصاد فرضیه رشد زیاده از حد است:یعنی اینکه‏ شورویها به عامل سرمایه بعنوان منبع‏ رشد خیلی زیاد تکیه کرده بودند.طبق‏ تئوری اقتصادی کلاسیک،رشد سریعتر عامل سرمایه در مقایسه با سایر عوامل‏ تولیدمثل کار،سبب بروز بازده نزولی‏ سرمایه میشود که بموجب آن،رشد بازده‏ طی زمان حتی اگر رشد سرمایه ادامه‏ پیدا کند،سقوط خواهد کرد.تعریف رشد بیش‏از اندازه این است که موجودی‏ کالاهای سرمایه‏ای سریعتر از تولید افزایش پیدا کند.نسبت موجودی سرمایه‏ به تولید در شوروی درواقع در دوره‏ 87-1960 سالانه 5/2 درصد بیشتر شد،که تایید این نظر عمومی‏ اقتصاددانان است که شورویها به رشد بیش از اندازه سرمایه متکی بوده‏اند.

اما از نظر و قضاوت عمومی یک اشکال‏ دارد.برخلاف نظر عامه،بالا رفتن دائم‏ نسبت سرمایه-تولید در شوروی غیر معمولی نبوده است:

بسیاری از کشورهای دیگر نیز نسبت‏ فزاینده سرمایه-تولید داشته‏اند.علاوه‏ بر این بیشتر اقتصادهای موفق در دوره‏ بعد از جنگ،اقتصادهائی هستند که رشد زیادی‏1سرمایه داشته‏اند.جانگ‏ال‏ کیم‏ولارنس‏لو John-il Kim Lawrence ) ( Lau از دانشگاه استانفورد حساب کرده‏اند که ژاپن،جمهوری کرده و تایوان در دوره‏ 1990-1960 نرخ رشد سرمایه-تولید سالانه‏ای بیش از 3 درصد داشته‏اند که از نرخ رشد این نسبت در شوروی در همین‏ دوره بیشتر بوده است.به نحو مشابه‏ اقتصاددان دیگر بنام الوین‏یانگ Aiwyn ) ( Young از دانشگاه ام.آی.تی نیز همه‏ این کشورها بعلاوه سنگاپور را دارای رشد زیادی دانسته است.آنچه که مورد شوروی‏ را در بین تمام کشورها منحصر بفرد میکند خود رشد زیادی سرمایه نیست‏ بلکه پاداش اندک رشد زیادی عامل‏ سرمایه است.

چرا یک دسته از اقتصادها با رشد زیادی‏ عامل سرمایه معجزه شرق آسیا را بوجود میاورند و یک اقتصاد دیگر با همان‏ عامل رشد زیادی،مدل سقوط شوروی را میسازد؟مارتین‏ویتزمن Martin ) ( Weitzman از دانشگاه هاروارد سالها قبل‏ دلیلی نهفته ولی ظاهرا غیر مهم را ارائه‏ کرد.در اقتصادهای مبتنی بر بازار سرمایه(یعنی ماشین‏آلات و تجهیزات)به‏ آسانی جانشین عامل کار میشود و در نتیجه میتواند رشد اقتصادی درازمدت را حتی در شرایطی که عامل کار ثابت باقی‏ بماند حفظ نماید.

البته در نهایت رشد کم میشود اما نه‏ خیلی زیاد و تا زمانیکه آسانی جانشینی‏ وجود داشته باشد،این وضع ادامه‏ می‏یابد.با استفاده از آمارهای موجود درباره تولید،موجودی کالاهای سرمایه‏ای‏ و نیروی کار استخدام شده میتوان تابع‏ تولید را تخمین زد و جانشینی‏ سرمایه-کار را برای شوروی و اقتصادهای‏ مبتنی بر بازار محاسبه کرد.

ویتزمن این نکته را دریافت و محاسبات‏ اخیر ویلیام ایسترلی و استانلی‏فیشر William Easterly,Staniey ) ( Fischer بر مبنای اطلاعات و آمار تازه نیز این نکته را تائید کرده است در شوروی‏ سرمایه جانشین بسیار ضعیفی برای‏ عامل کار نبوده است.در اقتصادهای‏ مبتنی بر بازار،آسانی جانشینی بسیار زیاد بوده است.ماشین به آسانی جای کار را میگیرد و هر کارگر با ماشین کمتر میتواند کالائی را تولید کند که مثلا قبلا دو کارگر احتیاج داشت.بنظر میرسد که اقتصاد شوروی یک محدودیت تکنولوژیکی‏ داشته است که سبب میشد یک نسبت‏ بدون تغییر را حفظ کند:یک ماشین یک‏ کارگر.

حالامیتوان فهمید که چرا رشد اقتصاد شوروی در سالهای اولیه زیاد و سپس‏ شدیدا نزولی بوده است.در ابتدا کالاهای‏ سرمایه‏ای کمیاب بود و تمام کارگران‏ ماشین و لوازم کار در اختیار نداشتند.دادن‏ ماشین به کارگری که ماشین در اختیار نداشت بازده زیادی ایجاد میکرد و بازده تا زمانی بالا باقی می‏ماند که کارگری بدون‏ ماشین بود.بلاخره زمانی میرسد که هر کارگری یک ماشین در اختیار دارد و اضافه‏ کردن یک ماشین تقریبا چیزی به تولید اضافه نمیکند.این دقیقا وضعیتی است‏ که ما در بخش صنعتی شوروی شاهد آن‏ بوده‏ایم.نمودار 2 نرخ برگشت و بازده‏ عامل سرمایه در شوروی از سال‏ 1950 ببعد را که توسط ویلیام ایسترلی‏ و استانلی‏فیشر محاسبه شده است نشان‏ می‏کند.نرخ بازده سرمایه در شوروی در سالهای دهه 1950 بالا و ثابت و نرخ رشد نیز بالا بود.اما با اشباع نیروی کار از ماشین،کاهش شدید بازده بعد از دهه‏ 1960 شروع و در اواسط دهه 1970 نرخ‏ بازده سرمایه‏گذاری تازه در صنایع‏ شوروی تقریبا برابر صفر بود.همین‏ نمونه عمل در سایر بخش‏های اقتصاد شوروی نیز یافت میشود.

چرا بازده سقوط کرد

چرا در اقتصاد بازار سرمایه که میتواند به‏ آسانی جانشین عامل کار شود،شورویها گرفتار نسبت تقریبا ثابت سرمایه کار شده بودند؟برنامه‏ریزان در سیستمی‏ شبیه اتحاد جماهیر شوروی میبایست‏ مقدار و نوع سرمایه‏ای را که باید،به هر موسسه تولیدی تحت مدیریت خود تحویل داده شود بدانند.این برنامه‏ریزان‏ ممکن است مقداری اطلاع رسیده از کارخانجات در مورد نوع مطلوب کالاهای‏ سرمایه‏ای را در اختیار داشته باشند،ولی‏ وسعت و عظمت کار برنامه‏ریزی آن‏قدر است که استفاده مناسب از این‏ اطلاعات،در تصمیمات تخصیص سرمایه‏ را مشکل میسازد.برنامه‏ریزان‏ احتمالا ترجیح میدهند که مجموعه‏ای‏ همگن از کالاهای سرمایه‏ای داشته‏ باشند که بشود به‏آسانی آنها را شمرد و در نتیجه بین موسسات تولیدی تخصیص‏ داد.داشتن دسته محدود کالاهای‏ سرمایه‏ای همچنین به مقامات مرکزی‏ امکان میدهد که تا حدی درباره دانش‏ تکنولوژیکی مطلع باقی بمانند.نتیجه‏ نهائی این است که برنامه‏ریزان خود را محدود به تعداد کمتری کالای سرمایه‏ای‏ میکنند-تراکتور،ماشین پرس و غیره‏ (بنحو مشابه برای تجمع کالاهای‏ سرمایه‏ای انسانی برنامه‏ریزان برای‏ کارگران و تکنسین‏ها حوزه محدودتری از تخصص‏های آموزشی را دیکته‏ می‏کنند)در مثال مورد نظر ما،فقط یک‏ نوع ماشین وجود دارد و ازاین‏رو سرمایه‏گذاری بیشتر صرفا دادن ماشین‏ به تعداد کارگران بیشتر و تا وقتی است که‏ هر کارگر یک ماشین داشته باشد.

در اقتصادهای مبتنی بر بازار وضع‏ کاملا متفاوتی داریم.دانشجویان رشد مانند پال‏رومر( Paul Romer )از دانشگاه‏ کالیفرنیا در برکلی‏وجن‏گروسمن Gene ) ( Grossman از دانشگاه پرینستون بر نقش کلیدی تنوع فزاینده کالاهای‏ سرمایه‏ای در حفظ رشد در اقتصادهای‏ مبتنی بر بازار تاکید دارند.مدیران متفرق‏ واحدهای تولیدی متقاضی انواع عجیب و غریب و مختلف کالاهای سرمایه‏ای‏ هستند و انگیزه آنها هم سودآوری بیشتر است و تولیدکنندگان کالاهای سرمایه‏ای‏ نیز این نیاز را تامین میکنند.در اقتصاد با برنامه‏ریزی متمرکز،خارج از ظرفیت‏ برنامه‏ریزان است که برای تولید اینهمه‏ ماشین‏آلات متنوع برنامه‏ریزی کنند و بعد آنها را تخصیص داده و عملکرد آنها را تحت نظارت داشته باشند.در اقتصاد مبتنی بر بازار وقتی که امکان جایگزینی‏ کارگر با یک ماشین خاص کاملا اشباع‏ شد واحد تولیدی دنبال ماشین جدیدتر میرود،انگیزه بازار سبب‏ جستجوی انواع وسیعی از کالاهای‏ سرمایه‏ای میشود که در تولید نقش مفید دارند.(شامل تنوع عظیم و قابلیت‏ جایگزینی زیاد سرمایه انسانی با آموزش‏های آکادمیک پایه وسیع)برای‏ اقتصادهای مبتنی بر بازار خیلی آسانتر است که یک کارگر را با ماشین پرس‏ دارای کنترل عددی،آموزش مهارت‏های‏ دارای کنترل عددی بازده و یک سیستم‏ کنترل موجودی انبار کامپیوتری،در مقایسه با جایگزینی آسان یک ماشین‏ پرس دیگر بجای یک کارگر،جایگزین‏ نمایند.

چه درسی گرفته میشود؟همیشه درک‏ شده بود که سرمایه‏گذاری‏های تحمیلی‏ از بالا به این دلیل نرخ بازده اندک دارند که‏ فشار سیاسی یا اطلاعات غیرکافی منجر به تصمیمات تخصیص منابع ضعیف و نادرست میشود.مورد شوروی درس اضافی و کمتر درک شده‏ای را میدهد که بازده این‏ سرمایه‏گذاری دائما و سریعا کمتر و کمتر میشود زیرا دولت،سرمایه‏گذاری در کالاهای سرمایه‏ای ازمدافتاده‏ای را ادامه میدهد که قابلیت صرف‏جوئی و جایگزینی عامل کار آنها به سرعت از بین‏ میرود.درک این نکته آسان است که‏ چگونه دولتها میتوانند اشتباه تحمیل‏ کنترل زیادی بر سرمایه‏گذاری را مرتکب‏ شوند و این اشتباه را-چون سبب رشد سریع در ابتدای کار یعنی وقتی که نوع‏ کالاهای سرمایه‏ای مورد علاقه دولت کم‏ است ادامه دهند.

کیفیت هم مهم است

همراه با ضرورت احتیاط مربوط به بازده‏ نزولی سرمایه‏گذاریهای کنترل‏شده‏ دولتی،تجربه شوروی همچنان نشان‏ میدهد که سرمایه‏گذاری زیاد به‏تنهائی‏ برای ایجاد رشد سریع کافی نیست که در آسیای مرکزی شوروی بیش از هر جای‏ دیگر صحت داشته است.ضرورت توجه‏ به عامل اصلاح‏کنند تاکید زیادی بر کمیت سرمایه‏گذاری-بجای کیفیت-در بحث‏های درباره سیاست توسعه نیز مطرح میباشد.تحقیقات دیگر نیز نشان‏ میدهد که صرف مقدار تجمع کالای‏ سرمایه‏ای همه دلایل اختلاف درجه‏ رشد،که توسط روبرت‏سولو Robert ) ( Solow برنده جایزه نوبل،در دهه 1950 انجام شده است این نکته معروف را نشان‏ داده است که تجمع سرمایه فیزیکی‏ سهمی بیش از یک‏چهارم در رشد کشورهای صنعتی نداشته است.یک‏ تمرین حسابداری رشد در سالهای اخیر توسط رآس‏لوین( Ross Levine )از بانک جهانی و روبرت‏کینگ Robert ) ( King از دانشگاه ویرجینیا نشان داده است‏ که تجمع سرمایه فقط 40 درصد علت‏ رشد ممالک درحال توسعه را بازگو میکند.بحث‏انگیزتر اینکه محققینی‏ مانند ماگنوس‏بلوم‏استورم Magnus ) ( Blomstorm ،رابرت‏لیپ‏سی Robert ) ( Lipsey و ماریوزیجان( Mario Zegan )در مطالعه اخیر انجام شده خود برای دفتر ملی‏ تحقیقات اقتصادی در ایالات متحده‏ اعلان کرده‏اند که رشد باعث افزایش‏ سرمایه‏گذاری است نه برعکس.بسیاری‏ از نظرات قدیمی و تازه درباره رشد این‏ است که جریان یا پروسه بکارگیری‏ تکنولوژی پیشرفته(جریانی که شدیدا در مقابل انگیزه‏های اقتصادی که واحد تولیدی با آن مواجه است حساس‏ میباشد)کلید رشد اقتصادی است.

سیاست‏گذارانی که با نرخ رشد پایین‏ اقتصاد مواجه‏اند غالبا وسوسه میشوند که‏ سرمایه‏گذاریها را با ازدیاد تجمع سرمایه‏ خود دولت،زیادتر کنند.درواقع‏ عکس العمل اصلاح‏طلبان شوروی نیز در ابتدا در مقابل نرخ‏های رشد اندک در اواسط دهه 1980 بصورت افزون‏ سرمایه‏گذاریهای موسسات دولتی بود. ولی همانطور که می‏دانیم این پاسخ‏ اصلاح‏طلبان برای اجتناب از بحران‏ سیستمیک فزاینده،با موفقیت قرین‏ نبود.همین وسوسه امروز در بسیاری از جمهوریهای شوروی سابق وجود دارد.

اگرچه نقش سرمایه‏گذاری در رشد هنوز هم بحث‏انگیز است ولی با اطمینان‏ میشود گفت و نتیجه‏گیری کرد که اعتقاد بیش‏ازحد به نسبت مقدار فیزیکی‏ سرمایه‏گذاری-تولید ناخالص‏ ملی،راهنمای خوبی برای سیاست‏گذاری‏ نیست.افزایش مصنوعی سرمایه‏گذاری- مثل افزایش سرمایه‏گذاری توسط موسسات دولتی-لزوما باعث افزایش‏ رشد نمیشود.عکس العمل و پاسخ‏ مناسب در مقابل رشد اندک،ایجاد محیط سیاست‏گذاری است که مشوق رشد بازده‏ و کارائی سراسری،بکارگیری تکنولوژی و سرمایه‏گذاریهای خصوصی با کیفیت بالا باشد.دولت میتواند با عرضه درازمدت‏ کالاهای عمومی مانند خدمات زیربنائی، حفاظت محیط زیست و خدمات درمانی‏ نقش حمایت‏کننده‏ای داشته باشد، نقشی که سیستم‏های برنامه‏ریزی شده‏ آن را بسیار بد ایفا کردند.گورآفر Gur ) ( ofer از-دانشگاه تل‏آویو آگاهانه استدلال‏ کرده است که خصیصه بارز سیستم‏ شوروی،عجله و سرهم‏بندی کردن بوده‏ است.یعنی مدیران واحدهای اقتصادی‏ شوروی میکوشیدند که فقط برای رسیدن‏ به ارقام برنامه برنامه‏ریزی شده تولید،در کوتاه‏مدت افزایش تولید داشته باشند ولی احتیاجات درازمدت مثل تاسیسات‏ زیربنائی و حفظ محیط زیست را نادیده‏ میگرفتند.این کوتاه‏مدت‏نگری در مورد تجمع سرمایه انسانی شوروی نیز صادق‏ بوده است.یکی از تحولات دردسرزا در سیستم قبلی شوروی،انحطاط علاوه‏بر عوامل دیگر سبب کاهش‏ حیرت‏انگیز عمر مردان از اوائل دهه‏ 1970 در شرایطی شد که همه ممالک‏ دیگر دنیا با سطوح درآمدی متفاوت،شاهد افزایش طول حیات و انتظار زندگی‏ بوده‏اند.

توجه به همین عامل عجله و سرهم‏ بندی کردن دلیل پایین بودن کیفیت‏ سرمایه‏گذاریب شوروی را بازگو میکند و جمهوری‏های سابق اتحاد جماهیر شوروی را با ارثیه‏ای از بحران خدمات زیر بنائی و محیط زیستی باقی گذاشته است‏ .برای جبران این قصور درازمدت،دولت‏ های جانشین ناگزیر از سرمایه‏گذاری‏ فراوان در این رشته‏ها میباشند.

آیا میشد نتیجه را عوض کرد

باتوجه به گذشته،شخص وسوسه‏ میشود که بگوید اصلاح سیستم در صورتی که اصلاحات زودتر،مثلا در دهه‏ 1960 شروع میشد امکان‏پذیر بود.ولی‏ باید بخاطر آورد که اصلاحات کاسی‏گین‏ ( Kosygin )در دهه 1960،در عوض کردن‏ سقوط نرخ رشد با موفقیت همراه‏ نبود.نقص سیستم برنامه‏ریزی متمرکز شوروی-نقصی که احتمالا مشترک همه‏ اقتصادهای شدیدا اداره شده دولتی‏ است-این بود که فقط تعداد کمی از کارها را خوب انجام میداد.بروز بازده نزولی با عمل دولت که همان کارهای سابق را باز هم ادامه داد.اجتناب‏ناپذیر بود.درس‏ حاصل از تجربه شوروی مخصوصا برای‏ ممالک درحال توسعه‏ای ارزنده است که‏ دولت‏ها(شامل کسورهای عضو اتحاد شوروی سابق)شدیدا مقدار و نوع‏ سرمایه‏گذاری را کنترل میکنند.این‏ دولت‏ها غالبا در افزایش مقدار سرمایه‏گذاری موفقیت دارند تا کیفیت‏ زیاد و بالای آن.تجربه اقتصادی شوروی‏ در دوره 1989-1950 نشان میدهد که‏ مقدار زیاد سرمایه‏گذاری برای رشد دراز مدت مداوم و بالا کافی نیست.درس‏ عمیقتر این است که دخالت زیاد دولت در اقتصاد ممکن است در کوتاه‏مدت سبب‏ رشد اقتصادی شود ولی مسلما رکورد و سقوط درازمدت را بدنبال خواهد داشت.

چرا عملکرد در آسیای مرکزی شوروی‏ اینقدر بد بود

اگر عملکرد اتحاد جماهیر شوروی ثابت‏ میکند که رشد اقتصادی تنها به عامل‏ سرمایه بستگی ندارد و سرمایه‏گذاری‏ دولتی مخصوصا بی‏بازده است،عملکرد کشورهای آسیای مرکزی شوروی بدترین‏ نمونه عملکرد در این زمینه‏ها را بدست‏ میدهد.جمهوریهای آسیای مرکزی طبق‏ خوش‏بینانه‏ترین تخمینات دارای نرخ‏ رشد تولید سرانه کارگر بسیار اندک‏ (علیرغم نرخ رشد زیاد سرمایه سرانه‏ کارگر)بود.وضعیت رشد بخش‏های خاص در اقتصاد این جمهوریها بیشتر غم‏انگیز است.در دوره 90-1970 تولیدات‏ صنعتی سرانه ترکمنستان سالی یک در صد کاسته شد،تولیدات کشاورزی سرانه‏ کارگر ازبکستان علیرغم رشد سرمایه‏ سرانه کارگر(سالی 5 درصد)سالی 2 درصد کمتر گردید.

چرا عملکردها اینقدر بد بود؟یکی از دلایل این است که دولت شوروی اصرار می‏ورزید که این جمهوریها در رشته‏هائی‏ فعالیت‏های تولیدی خود را متمرکز نمایند که در آن توان رقابتی نداشتند.شاید عجیبترین نمونه این نوع‏ سوءسیاست،کوشش در تولید پنبه آبیاری‏ شده در این مناطق است که خاک این‏ سرزمین‏ها را آلوده به سموم کرد دوسوم‏ دریاچه آرال خشک گردید تا به تولید پنبه‏ اختصاص داده شود که بازده بسیار کمی‏ داشت.

بطورکلی جمهوریهای آسیای مرکزی‏ نیروی کار بسیار زیادتری را با توجه به‏ سطح درآمد سرانه و امکانات طبیعی خود بکار کشاورزی مشغول داشته بودند.در واقع بررسی مقایسه‏ای آمار و اطلاعات‏ موجود برحسب بخش‏های اقتصاد و جمهوریها،ضریب وابستگی بالائی را بین این نوع انحرافات بخشی و نرخ رشد بازده ضعیف نشان میدهد.

دلیل کلیدی دیگر،سطح آموزشی‏ پایین‏تر مردم این سرزمین‏ها بوده است‏ ،عاملی که غالبا در مطالعات بین المللی‏ عملکرد رشد تطبیقی به آن اشاره‏ میشود.به نسبت کل جمعیت،جمهوریهای‏ با رشد بالاتر در غرب شوروی دو برابر جمهوری آسیای مرکزی شوروی‏ دارای متخصصین با تحصیلات‏ دانشگاهی بوده‏اند.

دکتر علی رشیدی